

کاربرد قاعده «درأ» در قصاص

□ رضابخش رضوانی *

چکیده

شمول قاعده «درأ» نسبت به قصاص در این تحقیق مورد بحث قرار گرفته است. قاعده «درأ»، در عین حال که یک قاعده عرفی و دارای ماهیت مستقل است، ولی مفاد آن همان مفاد اصل عدم تکلیف است و ثمره بحث در مورد این قاعده با وجود اصل عدم تکلیف در مواردی ظاهر می شود که نسبت به جریان اصل عدم، مانعی وجود داشته باشد (مانند لزوم کسب دلیل، اصل عدم اکراه و اصل ارادی بودن افعال و ... که بر اساس اصل عدم تکلیف و اصل تفسیر به نفع متهم نمی توان حکم به براءت کرد، ولی از راه قاعده «درأ» به مجرد شبهه، ممکن است، حکم را دفع کرد..

قاعده «درأ» مستند به روایات شیعه و سنی است، مانند روایتی که می فرماید: «ادرثوا الحدود بالشبهات» و امثال آن، اما از آنجا که ارزیابی اعتبار قاعده یاد شده در این مقاله مورد بحث نیست از طرح مباحث مربوط به مستندات و از این قبیل، صرف نظر شده و تنها مطالب مرتبط به شمول یا عدم شمول قاعده نام برده نسبت به مجازات قصاص مورد بحث قرار گرفته است که سؤال اصلی تحقیق حاضر را تشکیل می دهد.

آنچه از پژوهش آثار فقها به دست می آید، این است که در این مورد، دو دیدگاه وجود دارد؛ عده ای از فقها قائل به شمول هستند و عده دیگر قائل به اختصاص. در نوشتار حاضر، هریک از دو دیدگاه با دلایل استنادی به طور مختصر، مورد ارزیابی قرار گرفته است و با توجه به عام بودن واژه های

* فارغ التحصیل سطح چهار حوزه علمیه و دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی، پژوهشگر و مترجم.

«الحدود» و «الشبهات» در مستندات قاعده و عدم ثبوت حقیقت شرعی نسبت به حد به معنای اخص، ضرورت رابطه انتساب در تمام جرائم، عام بودن فلسفه دفع حدود و وقوع استناد به قاعده برای نفی قصاص در آثار فقهی، شمول قاعده مزبور نسبت به قصاص به اثبات می‌رسد و دلیل قابل اعتنایی که مبنی بر انصراف این قاعده از قصاص باشد هم وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: قاعده درأ، حدود، شبهات و قصاص.

مقدمه

اسلام، همواره مسلمانان و حاکمان را از اینکه خون بی‌گناهی بر زمین ریخته شود و یا حرمت و آبروی انسانی به ستم، مورد تعرض قرار گیرد، برحذر داشته و بر «عصمت خون انسان» تأکید ورزیده است. چنان‌که در روایت وارد شده است: «تا سر حدّ امکان از مسلمانان حدود را بر دارید و مجازات‌ها را متوقف کنید و اگر راهی برای خلاصی آنان وجود دارد، رهایشان کنید؛ زیرا اگر امام مسلمین در عفو و بخشش، راه خطا و اشتباه پیماید، بهتر است از اینکه در مجازات و عقوبت اشتباه کند. به عبارت دیگر، «اشتباه در عفو»، بر «اشتباه در کیفر» ترجیح دارد (سیوطی، بی‌تا، ص ۱۲۲).

از سوی دیگر، مجازات الهی تعطیل بردار نیست؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرمودند: به مجازات رساندن مجرم برای خدا، در روی زمین، از بارانی که چهل شبانه روز (بر زمین عطشناك) بیارد، سودمندتر و برتر است (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ق.، ج ۳۰، ص ۴۹۶، ح ۳)؛ بدون تردید، منظور این است که به کیفر رساندن بدکاران، هرگاه عادلانه و از روی قطع و یقین باشد، در احیای جامعه، همانند بارش باران در بیابانهای تشنه، باعث طراوت و سرسبزی و بارور شدن جامعه خواهد بود. به خلاف آنکه اجرای مجازات از روی شك و تردید و ظن و گمان، به همراه ظلم و بیداد صورت پذیرد. بر همین اساس، قاعده «درأ» که برگرفته از کلام پیامبر اکرم ﷺ است که فرموده اند: «إِذْرُؤُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»؛ با شبهات، حدود را دفع کنید (صدوق، ۱۴۱۳ق.، ج ۴، ص ۷۴)، در بین مسلمانان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

بدون تردید، این قاعده در فقه اسلامی و قوانین جزایی، خصوصاً در حقوق کیفری با مبانی اسلام، کاربرد بسزایی دارد، اما از آنجا که مجازات‌ها در نظام کیفری اسلام به حدود، قصاص، تعزیرات و دیات (با این فرض که دیات هم مجازات باشد)، تقسیم می‌شود و در مستندات

قاعده به «درأ الحدود» تعبیر شده است، سؤال این است که قاعده «درأ» تنها به مجازات‌های حدی اختصاص دارد یا شامل قصاص، نیز می‌شود؟ به دیگر بیان، مفاد قاعده ی موصوف که دفع حدود با شبهه است، واژه «حدود» در آن به چه معنایی است؛ آیا این واژه به معنای مطلق مجازات است یا به معنای خصوص مجازات‌های حدی؟

با توجه به اینکه در این موضوع (چه در کتب فقهی و چه در نشریات و آثار پژوهشی) بحثی با یک نتیجه روشن به چشم نمی‌آید، بخصوص ابهامی که در کاربرد لغوی، عرفی و شرعی کلمه «الحدود» وجود دارد یا در مواردی از فقه، از اجرای مجازات قصاص صرف نظر شده است و این موارد از مصادیق قاعده درأ است یا از مصادیق قاعده رابطه علت و معلول میان موضوع و حکم که بر اساس آن تا موضوع به اثبات نرسیده است محکومیت به مجازاتی وجود ندارد و اینکه این دو قاعده دارای یک ماهیت است یا هرکدام دارای ماهیت مستقلی است و به خصوص ثمره عملی بحث در نوع حکم استنباطی، اهمیت بحث در این موضوع را به روشنی نشان می‌دهد.

نوشتار حاضر، به هدف پاسخ در خور به این پرسش و با استفاده از روش استقرایی، استنادی و مقایسه‌ای، ابتدا ماهیت قاعده، مبانی و مفردات بکار رفته در آن را مورد بررسی قرار داده، سپس دیدگاه‌های موجود در موضوع مورد بررسی و استدلال‌های مرتبط مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. سرانجام، دیدگاه برتر انتخاب و برای تحکیم آن استدلال و اگر شبهه‌ای وجود داشته باشد، طرح و به آن پاسخ داده خواهد شد. بنابراین، مطالب اصلی به سه بند کلیات، طرح دیدگاه‌های موجود، یعنی دیدگاه شمول قصاص و دیدگاه اختصاص به مجازات حدی و دیدگاه منتخب، سازمان می‌یابد.

۱. واژه‌شناسی

لازم است قبل از پاسخ به سؤال اصلی، یعنی کاربرد قاعده «درأ» در قصاص، در بیان ماهیت قاعده که با تعبیری همچون «تدرأ الحدود بالشبهات» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۲۵)، «الحدود تدرأ بالشبهات» (طوسی، بیتا، ج ۵، ص ۱۸۷) یا «إدرئوا الحدود بالشبهات» (همان، ج ۳، ص ۶۶) به چند نکته اشاره شود؛ زیرا که پاسخ به سؤال مزبور به روشن شدن آن نکات بستگی

دارد و این نکات عبارتند از: بیان چپستی قاعده موصوف، «الحدود» و «الشبهات» که در تعبیر فوق از «قاعده مورد بحث»، بکار گرفته شده اند.

الف) ماهیت قاعده درأ

قاعده درأ از قواعد فقهی با تعبیر ذکر شده است. کلمه «درأ» در لغت، به معنای دور کردن و دفع کردن آمده است (ولایی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۷). معنای این قاعده این است که حدود (کیفرها) با وجود شبهه‌ها منتفی است (شاهرودی، ۱۳۹۵، ج ۶، ۲۲۵). با این توضیح که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم یا استحقاق مجازات وی به جهتی مشکوک باشد، جرم و مجازات منتفی خواهد شد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۳). این قاعده در جرم‌انگاری، تعیین مجازات و کلیه موضوعات مرتبط با بزهکاری و مسئولیت کیفری جریان داشته و از بنیان‌های اصلی حقوق کیفری اسلامی است. در دو ماده ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ش به صراحت از این قاعده سخن گفته شده است. مطابق ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن یا هریک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد، جرم یا شرط مذکور منتفی می‌شود.

قاعده درء از جمله قواعد مهم فقه جزایی اسلام است که در باب حدود مورد استناد قرار می‌گیرد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۳) و از این حیث جایگاهی اساسی در حقوق جزای اسلامی دارد. قاعده درء منطبق بر اصول حقوقی و قواعد فقهی ای مانند: تفسیر قانون مبهم به نفع متهم، اصل برائت، اصل اباحه، قاعده فقهی احتیاط در دماء دانسته شده است. به بیان دیگر، مفاد آن همان مفاد اصل عدم الزام و قاعده تفسیر به نفع متهم است و چنانکه گفته اند: «قاعده درأ نه تنها، در احراز واقع، بلکه در تفسیر قانون نیز کاربرد دارد و از این نظر قاعده یاد شده، همان نقش تفسیر به نفع متهم را در حقوق عرفی ایفا می‌کند» (قیاسی و دیگران، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۸۸) یا از این هم جلوتر رفته و فرموده اند: قاعده «درأ» دارای ثمره خاصی نیست؛ زیرا که مجازات هیچ کسی بدون دلیل شرعی و قبل از اثبات موجب آن جایز نیست، اعم از

مجازات مقدر و غیر مقدر و اصل عدم جواز مجازات است مگر اینکه شبهه به طور کامل رفع شود و قاعده درأ با اصل عدم جواز مجازات پیش از موجب آن، در مفاد تفاوت ندارد (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ۱، ج ۱، ص ۲۴).

با توجه به رویکرد دیگری، می‌توان این بحث را دارای ثمره دانست و این ثمره در مواردی که اصل عقلایی یا اماره ای بر بزهکار بودن متهم، قائم باشد ظاهر می‌شود که بر اساس اصل عدم تکلیف و اصل تفسیر به نفع متهم نمی‌توان حکم به برائت کرد، ولی از راه قاعده «درأ» ممکن است، حکم به برائت نمود (حاجی ده آبادی، ۱۳۷۸، ۶۱-۵۹).

با توجه دقیق تر در مورد کاربرد قاعده «درأ» و قواعد دیگری که در فوق نام برده شد، می‌توان گفت قاعده «درأ» می‌تواند دارای ماهیت مستقل باشد و مطلب جدیدی را هم بیان کند که در نتیجه، بحث حاضر دارای ثمره است. در توضیح این نکته باید گفت: موارد جریان قاعده «درأ» بر سه قسم است. گاه دلیل یا اصل شرعی اقتضای سقوط حد را دارد، مانند اصل عدم، قاعده تفسیر به نفع متهم و امثال آن و گاه دلیل یا اصل مقتضی ثبوت حد است، مانند اصل استصحاب، اصل احتیاط، قاعده اختیاری یا ارادی بودن رفتار انسان در جایی که ادعای عدم اراده یا اختیار وجود دارد، مواردی هم وجود دارد که تنها مجرای قاعده «درأ» است؛ زیرا که قلمرو اصول هم ارز آن که در بالا ذکر شد منحصر به بعد از جستجو از دلیل است، در حالیکه موضوع قاعده «درأ» صرف شبهه است. در دعاوی عمومی که قاضی دنبال کشف حقیقت است، نه فصل خصومت تنها، هر گونه شبهه ای مانع محکومیت متهم می‌شود و هر گونه تردیدی در حقوق جزا، باید به نفع متهم تفسیر شود و ضرب المثلی می‌گوید: «نافی را نفی کافی است».

ب) الشبهات

گفته شد که قاعده مورد بررسی با تعبیراتی، نظیر «تدرأ الحدود بالشبهات» یا «الحدود تدرأ بالشبهات» و یا «إدرئوا الحدود بالشبهات»، در منابع روایی نقل شده است. بنابراین، تبیین مفهوم و قلمرو مفردات آن در پاسخ به پرسش اصلی نقش اساسی دارد و یکی از آن مفردات واژه «الشبهات» است. این واژه جمع محلی به الف و لام است و مفرد آن شبهه است که در

لغت به التباس حق به ناحق و التباس واقع به موهوم معنا شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۴). تعریف فقهی شبهه یکسان نیست و به عدم علم به حرمت و ممنوعیت یک فعل یا ترک فعل (خویی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۶۸)، اعتقاد یا ظن معتبر به حلیت آنچه در واقع حرام است (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۱) و یا مطلق ظن به اباحت عمل (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۲۵۹) تعریف شده است. معنای آن هر چه باشد، آنچه در خور اهمیت است، این است که لفظ شبهه در در تعبیّرات روایی از این قاعده، در قالب جمع با الف و لام آمده است و جمع محلی به الف و لام طبق قاعده اصولی، افاده عموم می کند و شامل تمام شبهات است؛ شبهه چه حکمی باشد یا موضوعی، عندالحاکم باشد یا عندالفاعل، موضوع آن از جرائم حدی باشد، یا قصاصی و یا تعزیری، همه از مصادیق شبهه است.

ج) الحدود

آنچه که امروزه در لسان فقها و در کتاب های فقهی، مصطلح و مرسوم است، این است که حدّ، مجازاتی است که نوع، میزان و کیفیت اجرای آن را شرع معین و مقدر کرده است؛ مانند حدّ زنا، شرب خمر، سرقت و نظایر آن. اینک این پرسش مطرح می شود که آیا واژه «الحدود» در قاعدهی مورد بحث به همین معناست یا معنای آن عام بوده و اختصاص به مجازات معین شرعی ندارد؟ به عبارت روشن تر، هر چند معنای مرسوم حدّ در زمان حاضر به معنای مجازات معین است، ولی آیا این لفظ در زمان صدور روایات، یعنی زمان پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام به همین معنا بوده یا اینکه در آن زمان به معنای دیگری بوده و به تدریج در لسان فقها و کتب فقهی به معنای مجازات معین مصطلح شده است؟ جهت روشن شدن حقیقت، لازم است در ابتدا به معنای لغوی این لفظ توجه شود، آنگاه استعمال آن در قرآن و سنت مورد بررسی قرار گیرد.

۱. حدود در لغت

در کتاب های لغت، حد به معنای اندازه، مرز، کیفر گناه که نوع و مقدار آن معین است (حدّ شرعی) و کمیت ثابت آمده است (صدری افشار، ۱۳۸۱، ذیل واژه حد). از قاموس و صحاح به

دست می‌آید که معنای آن، دفع و منع است (به نقل از قریشی، ج ۲-۱، ذیل واژه حد). حد در فرهنگ معاصر عربی-فارسی به معنای لبه، دم (چاقو، شمشیر و غیره)، کنار، لب، شروف، مرز، سرحد، انتها، اندازه، یا درجه، یکی از اجزای معادله، فرمان خدایی، حکم الهی؛ حدی شرعی آمده است (آذرتاش آذرنوش، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰). بنابر این، واژه حدود جمع حد در لغت دارای معانی فراوان است که یکی از آنها حدی شرعی است.

۲. حدود در قرآن

در قرآن این لفظ اساساً به صورت مفرد ذکر نشده؛ اما در چهارده مورد به صورت جمع آمده است. در هیچ یک از این چهارده مورد، به معنای عقوبت استعمال نشده است تا چه رسد به اینکه به معنای عقوبت معین باشد؛ بلکه به معنای احکام، مقررات و غیره آمده است؛ مثل، «این است حدود احکام الهی! پس [زنهار به قصد گناه] بدان نزدیک نشوید. این گونه، خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، باشد که پروا پیشه کنند (البقرة، ۱۸۷)»^۱.

«مگر آنکه [طرفین] در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بیم دارید که آن دو، حدود خدا را برپای نمی‌دارند، در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیة دهد، گناهی بر ایشان نیست. این است حدود [احکام] الهی. پس، از آن تجاوز مکنید و کسانی که از حدود [احکام] الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند (البقرة، ۲۲۹)»^۲.

«اینها احکام الهی است، و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند، وی را به باغهایی درآورد که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. در آن جاودانه‌اند، و این همان کامیابی بزرگ است» (النساء، ۱۳)^۳.

«و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیایی روزه بدارد و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراك بدهد. این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید، و این است حدود خدا. و کافران را عذابی پردرد خواهد بود (المجادلة، ۴)»^۴.

ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویند، در [زمان بندی] عده آنان طلاقشان گویند و حساب آن عده را نگه دارید، و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه‌هایشان

بیرون مکنید، و بیرون نروند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی. و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی دانی، شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد (الطلاق، ۱)^۵.
با بررسی آیات فوق این نتیجه حاصل می شود که کلمه حدود به معانی چون احکام و مقررات به کار گرفته شده است و در استعمالات قرآنی شاهی بر این ادعا نداریم که حدّ به معنای عقوبت معین از ناحیه شرع باشد. اما این پرسش مطرح است که آیا این مطلب از نظر استعمالات روایی نیز درست و قابل اثبات است یا خیر؟

۳. حدود در روایات

آنچه از تتبع و تفحص در روایات به دست می آید این است که نمی توان از آنها استفاده کرد که «حدّ» از معنای لغوی خود انتقال یافته و به درجه ای در معنای عقوبت معین استعمال شده است که در آن معنا به صورت حقیقت شرعی در آماده باشد؛ زیرا در روایات، برای واژه «حدّ» چهار نوع استعمال وجود دارد که عبارت باشد از: معنای لغوی آن، مقررات، مطلق عقوبت و عقوبت معین (حد شرعی). به عنوان نمونه، در روایت آمده است: «خدوند برای هر چیزی حد و مرزی قرار داده برای هر کسی که از یکی از حدود الهی تجاوز کند حدی قرار داده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، باب التحدید، ص ۱۷۴)^۶

در این حدیث چهار مرتبه از کلمه حد استفاده شده است که در سه مورد اول به معنای لغوی بکار رفته و در مورد اخیر به معنای مطلق مجازات.

بر اساس روایت، شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: شخصی تازه مسلمان شده و شهادتین گفته است و بعد از اسلامش، شرب خمر و زنا کرده و ربا خواری هم کرده است. آیا اگر او جهل به احکام اینها داشته باید بر او حد جاری کرد؟ خیر مگر اینکه بینه ای (شهادت دو عادل) اقامه شود بر اینکه این شخص تازه مسلمان احکام اینها را می دانسته و با علم به احکام، این اعمال را مرتکب شده است (همان، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۲۱۴)^۷.

از آنجا که شرب خمر، زنا و ربا خواری. شرب خمر و زنا حد مقدره دارد، اما ربا خواری تعزیر دارد. بنابراین در این روایت حد به معنای مطلق عقوبت استعمال شده است.

از معصوم سؤال شده است که مرتکب گناهان گبیره، هرگاه بر آنان دو مرتبه حد جاری شود، در مرتبه سوم گشته می‌شوند (همان، ص ۲۴۳)^۸

در این روایت نیز لفظ حد در مطلق عقوبت استعمال شده است؛ چون برای کلیه گناهان کبیره حد مقدر نداریم.

در این روایت که نسبت به مرد عجمی آمده است و امام باقر علیه السلام فرموده اند: «به مردی از عجمی بر بخورم که به شهادتین اقرار نموده و به احکام الهی دسترسی نداشته، در همین حالت مرتکب زنا، سرقت یا شرب خمر شده است، بر حد اقامه نمی‌شود...» (همان، ۱۴۲۹، ج ۱۴، ص ۲۱۴)^۹.

لفظ حد در این روایت ناظر به عقوبت مقدر، یعنی حد شرعی است چون در مصادیق حدود بکار رفته است.

با توجه به روایات یادشده، به نظر می‌رسد حد به معنای مطلق مجازات است و در اثر کثرت استعمال در آن زمان، در این معنا حقیقت شده بود. اما استعمال آن در خصوص مجازات معین یا غیر معین از باب انطباق کلی بر یکی از مصادیق و افراد است؛ وگرنه هیچ شاهد قرآنی و روایی وجود ندارد که ثابت کند لفظ حد در معنای مجازات معین حقیقت است و در دیگر معانی، مجازی است و اراده آن از این لفظ نیاز به قرینه دارد.

اما اینکه فقهای امامیه و عامه، به عنوان یک معنای متسالم فیه پذیرفته‌اند که حدّ یعنی عقوبت معین، دلیلی ندارد. البته درست است که در زمان‌های گذشته و زمان حاضر به تدریج در لسان فقها این معنا مصطلح شده است، ولی این تنها حقیقت متشرعه را اثبات می‌کند و نه حقیقت شرعیه؛ در حالی که مبنای فهم معانی حقیقی الفاظ روایات، معنای حقیقی آنان در همان زمان صدور است نه پس از آن.

بند دوم: دیدگاه‌های فقهی و ارزیابی ادله

الف) دیدگاه‌های فقهی

قاعده «درأ» یکی از قواعد پرکاربرد در امور کیفری است که مستند به روایات شیعه و سنی است،

مانند روایتی که تصریح می‌دارد: «ادرثوا الحدود بالشبهات» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۴۶). گرچه در سند برخی روایات تردید شده است، ولی در مجموع، با توجه به ادله شرعی و عقلی و قواعد حقوقی اعتبار آن خدشه ناپذیر است. البته آنچه لازم به ذکر است اینکه اعتبار و عدم اعتبار قاعده یاد شده در این مقاله مورد بحث نیست و آنچه اینجا مورد بحث است، اینکه این قاعده شامل قصاص هم می‌شود یا تنها به مجازات‌های حدی اختصاص دارد. همان طور که گفته شد این مسأله سؤال اصلی تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد. آنچه از پژوهش آثار فقها به دست می‌آید، این است که در این مورد، دو دیدگاه وجود دارد؛ عده ای از فقها قائل به شمول هستند (ربانی، ۱۳۸۵، ص ۹۵) و عده دیگر قائل به اختصاص، چنانکه گفته شده است: هر گاه در نزد حاکم شبهه حاصل شود، بدون تردید، حاکم نمی‌تواند اجرای حد و قصاص نماید. اما اول به جهت قاعده درأ که مختص باب حدود است و اما دوم به جهت عدم إحراز موضوع قصاص که قتل عمد عدوانی است (معرفت، بی‌تا، ص ۳۷۸ و نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۲، ۲۵۸). در نوشتار حاضر، ادله استنادی هر یک از دو دیدگاه به طور مختصر به ترتیب، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

ب) ارزیابی ادله

۱. ارزیابی ادله دیدگاه اختصاص

عده ای از فقها به اختصاص قاعده «درأ» به مجازات‌های مقدر شرعی که به «حدود» مصطلح شده است، معتقدند و برای اثبات مدعای خودشان به لزوم دقت در حقوق الناس و قدر متیقن بودن حدود شرعی و... استدلال نموده اند.

۱-۱. لزوم دقت در حقوق الناس

به نظر این گروه از فقها که قاعده «درأ» را در قصاص جاری نمی‌دانند، چون قصاص از جمله‌ی حقوق الناس بوده و مبنای حقوق الناس نیز مذاقه است. از این رو چنانچه شبهه‌ای در باب قصاص عارض شود، نمی‌توان به این قاعده تمسک نمود. به علاوه، اصول عقلایی، چون اصل عدم نسیان، عدم خطا و غفلت، عدم اشتباه، عدم اکراه و نظایر آن جاری شده، مانع جریان قاعده‌ی مورد بحث می‌شود.

از طرف دیگر، این اصول در باب حدود جاری نمی‌شوند؛ چرا که حدود الهی مبنی بر تخفیف و تسامح است؛ اما در قصاص که جزو حقوق الناس است این گونه نیست؛ بلکه نیاز به دقت دارد. بنابراین، در هر مورد که ادعای شبهه شود، خواه نزد حاکم و خواه نزد متهم و یا نزد هر دو، حاکم باید اصول عقلایی فوق را جاری سازد؛ یعنی نباید به مجرد حصول شبهه، قصاص را که از حقوق الناس است ساقط بداند (معرفت، بی تا، ص ۳۹۰).

آنچه در نقد این دلیل می‌توان گفت این است که اولاً، لزوم دقت در حق الناس در هر دو طرف یک دعوا قابل تصور است؛ یعنی همانگونه که لازم است در باره حق مجنی علیه دقت به خرج داده شود، در مورد حق متهم، نیز دقت لازم باید رعایت شود تا بدون جهت مجازات نشود و این مطلب که در حق الناس بنا بر مذاقه است، هیچ وقت ضرورت اثبات حق را نفی نمی‌کند. از طرف دیگر اگر اجرای قاعده درأ در حدود مبتنی بر این امر باشد که محکومیت به حد شرعی متوقف بر اثبات موضوع است و تا زمانی شبهه وجود دارد، موضوع محقق نیست؛ همان طوری که برخی از فقها این مطلب را فلسفه اجرای این قاعده در باب حدود بر شمرده اند.

ثانیاً: اگر معیار در اجرا و عدم اجرای قاعده درأ حق الله و حق الناس بودن مورد باشد، تخصیص اکثر لازم می‌آید؛ زیرا که علاوه بر جرایم مستوجب قصاص و تعزیرات، تعداد قابل توجهی از جرایم مستوجب حدود مانند سرقت، قذف، محاربه و افساد فی الارض و مصادیقی از جرم زنا که جنبه حق الله بودن آنها مطرح است، باید از شمول این قاعده خارج باشند (ق.م.ا. ۹۲، ماده ۱۲۱- در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه با تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود). از ناحیه دیگر، آن بخش از تعزیرات که حق الله هستند، نیز باید مشمول قاعده درأ باشند که برخلاف عقیده قائلین به اختصاص قاعده درأ به جرائم حدی است.

ثالثاً: در دلیل گفته شد که اصول عقلایی نظیر عدم اکراه، عدم اشتباه و ... در جرائم مستوجب قصاص جاری است و این اصول مانع اجرای قاعده درأ نسبت به جرائم مستوجب قصاص است. صحت این ادعا متوقف بر این امر است که بین مصادیق اصول نام برده و مصادیق شبهه در قصاص از نظر منطقی، نسبت تساوی برقرار باشد، در حالی که چنین نیست و مواردی وجود دارد که شبهه است اما مجرای هیچ یک از اصول عقلایی نیست؛ چون موارد

شبهه یعنی تمام مواردی که دلیل قطعی یا دلیل ظنی معتبر برای اثبات موضوع وجود ندارد.

۲-۱. حمل بر قدر متیقن

یکی از نویسندگان معاصر بعد از اینکه قاعده درآ را به حدود اختصاص داده، به عنوان اولین دلیل بر مدعای خود، از قول صاحب جواهر (ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۸) چنین آورده است: «چون قاعده درآ امر خلاف اصول و ضوابط است، باید به قدر متیقن آن اکتفا نمود و قدر متیقن این است که تنها در باب حدود جاری است...» (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۷، ص ۹۵). در ادامه آورده است: «وقتی اصول و ضوابط اقتضای قصاص دارد نمی توان به صرف وجود شبهه حق الناس را تضييع کرد».

چیزی که در قدم اول، نسبت به این دلیل می توان گفت این است که ظاهر عبارات جواهر این است که در شمول قاعده درآ نسبت به تعزیرات دو احتمال وجود دارد؛ احتمال شمول و احتمال عدم شمول. به علاوه، با توجه به معانی لغوی واژه «حدود» و موارد استعمال آن در قرآن و روایات، تحقق قدر متیقن دست نیافتنی است. گذشته از این، اگر مراد از «اصول و ضوابط» مقتضای قصاص دلیل علمی یا ظنی و یا جانشین دلیل باشد، به طور قطع چه در باب قصاص و چه در باب حدود، با وجود چنین ضوابطی مجالی برای قاعده درآ وجود نخواهد داشت و در غیر این صورت، در هیچ یک از دو باب مانعی از اجرای این قاعده وجود ندارد.

۲. ارزیابی ادله دیدگاه شمول

گفته شد که عده ای از فقها قائل به شمول قاعده مورد بحث نسبت به جرائم مستوجب قصاص است و برای اثبات این مدعا به دلایلی استناد نموده اند که از قرار ذیل می باشند

۲-۱. قصاص مجازات مقدر است

بعضی گفته اند که قصاص هم در واقع از زمره حدود الله است؛ زیرا حدود الهی منحصر در تازیانه نیست، بلکه هر کیفری که از جانب خداوند متعال معین شده باشد جزو حدود الله است. قصاص نیز از این قبیل است. «مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» (سوره اسراء، آیه ۳۳) یا چنان که در تعریف تعزیرات، در آغاز کتاب «الحدود و التعزیرات» شرایع الاسلام آمده است: «کل ما له عقوبه مقدره یسمی حداً و ما لیس کذاک یسمی تعزیراً» (نجفی، همان، ص ۲۲۴).

البته در اینکه قصاص مجازات مقدر است جای تردید نیست و اینکه حدود الهی منحصر در تازیانه نیست هم منکری ندارد. اما اینکه قصاص از حدود به معنای اخص باشد، چندان منقح نیست. درست است که در آغاز کتاب «الحدود و التعزیرات» شرایع الاسلام در تعریف حدود و تعزیرات چنین آمده است: «کل ما له عقوبة مقدرة یسمی حداً و ما لیس کذاک یسمی تعزیراً»، ولی این بدین معنی نیست که مجازات ها در کل بر دو قسم است؛ مقدر و غیر مقدر، آنگاه مقدر شامل قصاص است؛ زیرا که به نظر می‌رسد صاحب جواهر در این جا در مقام تبیین و تشخیص حد به معنی اخص (حد شرعی) از تعزیر باشد نه در مقام تقسیم تمام مجازات به مقدر و غیر مقدر تا مقدر شامل قصاص باشد، یعنی اصلاً مقام از قصاص انصراف دارد.

۲-۲. قاعده احتیاط در دماء

در عین حال که قصاص از حقوق الناس است، مشمول قاعده‌ی «درأ» هم است و در موارد شبهه ساقط می‌شود؛ زیرا که در قصاص، پای جان و نقص عضو در کار است و از این جهت حاکم باید در حمایت از حق مزبور نهایت دقت را به خرج دهد و در موارد وجود هر گونه تردید، از اجرای آن جلوگیری نماید. مفاد قاعده‌ی «درأ» چیزی جز این نیست که در موضوع جان آدمی و نقص عضو، قاعده‌ی احتیاط جاری می‌شود.

قاعده «درأ» و قاعده «احتیاط در دماء» دو ماهیت متمایز از هم هستند که قرابت چندانی با هم ندارند و عدم اجرای قاعده «درأ» در باب قصاص به این معنا نیست که در دماء و نفوس احتیاط نشود، بلکه در جای که این قاعده مقتضی عدم قصاص باشد، بر اساس آن قصاص منتفی است. اما این نشانگر این نیست که قاعده «درأ» در باب قصاص جاری شده است.

بند سوم: دیدگاه منتخب

گفته شد که در شمول قاعده درأ نسبت قصاص در میان فقها دو دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاه اختصاص و دیدگاه شمول. قانونگذار ۹۲، دیدگاه شمول را برگزیده و قصاص و دیات و تعزیرات را نیز مشمول قاعده «درأ» قرار داده است؛ زیرا که در ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) چنین مقرر می‌دارد: «هر گاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از

شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.» در این ماده از «شبهه» در وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسؤولیت کیفری، سخن به میان آمده است که عام است و شامل جرم مستوجب قصاص نیز می‌شود و هیچ گونه مخصصی هم در بین نمی‌باشد تا موجب تخصیص ماده به جرایم حدی شود.

با توجه به آنچه بیان شد، دیدگاه صحیح در این میان همان دیدگاه شمول قاعده نسبت قصاص است و برای اثبات آن به موارد زیر می‌توان استناد کرد:

الف) عدم ثبوت نقل

همان گونه که گفته شد: در آیات قرآنی در ۱۴ مورد از کلمه «حدود» استفاده شده است که در هیچ یک به معنای مجازات حدی مصطلح یا حد به معنای اخص نیامده است. در روایات، هم به معنای مطلق مجازات استعمال شده و هم به معنای حد به معنای اخص به کار رفته است. با توجه به این مطلب، حقیقت شرعی بودن کلمه ی حدود در مجازات‌های حدی تنها ثابت نمی‌شود و تا وقتی این نکته به اثبات نرسد، نمی‌توان اختصاص قاعده مزبور را به مجازات‌های حدی ادعا کرد.

ب) عام بودن واژه‌های «الحدود» و «الشبهه»

با توجه به آنچه گفته شد، مستند قاعده «درأ» روایت «ادرثوا الحدود بالشبهات» و امثال آن است که در آن از واژه‌های «الحدود» و «الشبهات» استفاده شده است و کلمه «الحدود» جمع با الف و لام است و طبق یک قاعده مسلم در اصول فقه جمع محلی به الف و لام ظهور در شمول دارد و این ظهور از مصادیق «اصل ظهور» است که در اعتبار آن جای تردید باقی نیست و در نتیجه، قاعده مورد بحث، قصاص را نیز در بر می‌گیرد. از طرف دیگر، کلمه «الشبهات» به همان دلیلی که گفته شد عام است و شامل هر شبهه ای است؛ چه در جرائم حدی باشد و یا در جرائم دارای مجازات قصاص. بنابراین، محدود کردن قاعده در باب حدود خالی از وجه است. روایاتی هم که در آنها کلمه «حدود» در مجازات حدی استعمال شده به

خاطر اینکه معارض دارند، نمی‌توانند مخصص باشند. عموم فرمایش پیامبر: «ادرثوا الحدود عن المسلمين فان الامام ان يخطأ في العفو خير من أن يخطأ في العقوبة» (سنن ترمذی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۸) هم تأییدکننده همین مطلب است.

ج) مقتضای حکمت قاعده «درأ»

حکمت قاعده «درأ» تحقق عدالت و کمک به متهم است و این حکمت در جرائم موجب قصاص هم است. به عبارت دیگر، حدود چه خصوصیتی دارد که با شبهه دفع می‌شود و باقی مجازات‌ها دفع نمی‌شود. اگر فلسفه دفع حدود با شبهه این باشد که محکومیت به حدود فرع اثبات موضوع است و تا موقعی که موضوع در معرض شبهه و تردید است حکم محکومیت به حد محقق نمی‌شود، این مطلب شامل جرائم مستوجب قصاص نیز است و در این میان جرائم حدی هیچ‌گونه ترجیحی بر جرائم مستوجب قصاص ندارد.

د) ضرورت انتساب بر اساس عقل و بنای عقلا

عقل حکم می‌کند بر اینکه اجرای مجازات نشود، مگر بعد از اثبات جرم و تا زمانی که جرم ثابت نشده، اجرای مجازات ممکن نیست و حکم عقل هم آبی از تخصیص است. از طرف دیگر، اگر بنای تخفیف در مجازات و تفسیر به نفع متهم را پذیرفته شود، می‌توان به آن لحاظ، قاعده را به قصاص تعمیم داد و همچنین با تنقیح مناط و به کمک برخی تعبیرها که در نقل حدیث نبوی آمده است و حاکی از تطبیق آن به قصاص است، می‌توان تعمیم بر قصاص را پذیرفت، چنانکه در مبسوط قاعده را در باب قصاص مطرح کرد است (عمدی زنجانی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۰). از طرفی هیچ‌کسی نگفته که کسی بدون اثبات جرم قصاص شود؛ زیرا شبهه باعث می‌شود رابطه «استناد» تحقق پیدا نکند در حالی که مسئولیت کیفری بدون اسناد معقول نیست. به همین دلیل هیچ‌کسی به مسئولیت کیفری بدون اسناد و اثبات جرم قائل نیست. بنای عقلا و خرد مندان بر تحمیل مسئولیت بعد از تحقق اسناد است.

هـ) به کارگیری قاعده «درأ» برای نفی قصاص

همان‌گونه که از آیات و روایات استفاده می‌شود که کلمه حد بر قصاص هم اطلاق می‌شود، موارد

استفاده قاعده مزبور برای نفی قصاص در کلام فقیهان هم کم نیست. می‌توان از ظاهر مبسوط (شیخ طوسی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۹۸). مسالك (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۴۰) به دست آورد که این بزرگواران در دفع مجازات قصاص از قاعده «درأ» استفاده کرده‌اند و همین‌طور از یکی از مراجع فعلی در این زمینه چنین سؤال می‌شود: آیا این قاعده اختصاص به باب حدود دارد، یا شامل ابواب قصاص، دیات و تعزیرات نیز می‌شود؟ جواب ایشان این است که شامل قصاص و تعزیرات نیز می‌شود (شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۸۴ سؤال ۹۹۵). یکی از حقوقدانان در مورد مجازات مادری که فرزندش را به قتل رسانده است، این بیان را دارد: براساس روایات موجود در باب و قاعده مشهور «تدرأ الحدود بالشبهات»، مادر نیز قصاص نمی‌شود (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸).

نتیجه

با جمع بندی مطالب گذشته در مورد شمول یا عدم شمول قاعده درأ نسبت به مجازات قصاص و بررسی دیدگاه‌های موجود، این نتیجه حاصل گردید که اصل بر شمول قاعده درأ نسبت به مجازات قصاص است؛ زیرا که شمول قاعده نامبرده به خوبی از ظهور واژه‌های «الحدود» و «الشبهات» که جمع با الف و لام است و در مستندات قاعده موصوف بکار گرفته شده است، استفاده می‌شود و هیچ دلیلی مبنی بر ثبوت حقیقت شرعی نسبت به حد به معنای اخص که مخصص این شمول باشد هم وجود ندارد. از ناحیه دیگر حکم محکومیت به قصاص مانند سایر احکام معلول اثبات موضوع است و با وجود شبهه موضوع به اثبات نمی‌رسد. هیچ توجیه عقلی یا عقلایی مبنی بر ضروری بودن رابطه انتساب در مجازات حدی تنها وجود ندارد، بلکه ضرورت رابطه انتساب در تمام جرائم یک امر مسلم و عام است.

اگر دیدگاه اختصاص بر لزوم مذاقه در حق الناس مبتنی باشد، باید توجه داشت که این قاعده هر دو طرف دعوا را پوشش می‌دهد و همان‌طوری که لازم است در دفع قصاص دقت شود، در اثبات قصاص نیز لازم است دقت شود و با وجود شبهه اثبات ممکن نیست. قدر متیقن بودن مجازات حدی هم خود ادعایی است که نیاز به اثبات دارد. بنابراین، کاربرد قاعده «درأ» در مورد قصاص ثابت است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ».
۲. «حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».
۳. «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»
۴. «فَمَنْ لَمْ يَحِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِيُتُومِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ»
۵. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»
۶. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ عَلَى كُلِّ مَنْ تَعَدَّى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَدًّا»
۷. «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ دَعَوْنَاهُ إِلَى جُمْلَةٍ مَا نَحْنُ عَلَيْهِ مِنْ جُمْلَةِ الْإِسْلَامِ، فَأَقَرَّ بِهِ، ثُمَّ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ زَنَى وَ أَكَلَ الرِّبَا، وَ لَمْ يَتَبَيَّنْ لَهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ. أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ إِذَا جَهِلَهُ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَقُومَ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ أَنَّهُ قَدْ كَانَ أَقَرَّ بِتَحْرِيمِهَا»
۸. «أَصْحَابُ الْكِبَايَرِ كُلُّهَا إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِمُ الْحُدُودُ مَرَّتَيْنِ قُتِلُوا فِي الثَّالِثَةِ»
۹. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْ وَجَدْتُ رَجُلًا مِنَ الْعَجَمِ أَقَرَّ بِجُمْلَةِ الْإِسْلَامِ لَمْ يَأْتِهِ شَيْءٌ مِنَ التَّفْسِيرِ زَنَى، أَوْ سَرَقَ، أَوْ شَرِبَ الْخَمْرَ، لَمْ أُقِمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ إِذَا جَهِلَهُ، إِلَّا أَنْ تَقُومَ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ أَنَّهُ قَدْ أَقَرَّ بِذَلِكَ وَ عَرَفَهُ».

کتابنامه

قرآن کریم

- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
- بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی، قواعد فقهیه، تهران، مؤسسه عروج، چاپ سوم، ۱۴۰۱ ه.ق.
- بهرامی احمدی، حمید، قواعد فقه، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- تبریزی، جواد بن علی، أسس الحدود و التعزیرات، قم، دفتر مؤلف، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران گنج دانش، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۴.
- حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- حکیم، سید محمد سعید، معاصرة فی فقه، نجف، دار الهلال، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ه.ق.
- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
- ربانی، محمد حسن، قاعدة الدرا، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمیل المنهاج، بیجا، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، چاپ چهارم، ۱۴۳۰ ه.ق، ۲۰۰۹ م.
- زراعت، عباس، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی (مصوب ۹۲)، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ دوم، پاییز ۱۳۹۲.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الاوطار، بیروت، دارالجلیل، بی تا.
- شیرازی، ناصر مکارم، استفتاءات جدید (مکارم)، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ه.ق
- _____، انوار الفقاهه - کتاب الحدود و التعزیرات، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
- صدری افشار، غلام حسین و دیگران، فرهنگ معاصر فارسی، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، تهران، المكتبة

- المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ه.ق.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق
- قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)
- قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲-۱، تهران، مروی، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
- قیاسی، جلال الدین و دیگران، مطالعة تطبیقی حقوق جزای عمومی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - دار الحديث)، ج ۱۴، قم، دار الحديث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ ه.ق
- _____، الکافی (ط - دار الحديث)، ج ۱۴، قم، دار الحديث للطباعة و النشر، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ه.ق
- گروه پژوهشی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، قواعد فقه جزایی، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، الدر المنضود فی أحكام الحدود، ج ۱، دار القرآن الکریم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
- لنکرانی، محمد فاضل موحّدی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحدود، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه.ق.
- معرفت، محمد هادی، تعلیق و تحقیق عن أمهات مسائل القضاء، قم، چاپ اول، بی تا).
- مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی - جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ج ۳۴، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
- نجف آبادی، حسینعلی منتظری، کتاب الحدود، قم، انتشارات دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۳۱ ه.ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۸.

